

TO THE READER

K I N D L Y use this book very carefully. If the book is disfigured or marked or written on while in your possession the book will have to be replaced by a new copy or paid for. In case the book be a volume of set of which single volumes are not available the price of the whole set will be realized

SRI PRATAP COLLEGE
SRINAGAR.

LIBRARY

Class No. 891.441

Book No. ~~RM 58A~~ K 58A

Acc. No. 16041



Acc. No. _____

[illegible]

SRINAGAR (Kashmir)

DATE LOANED

Class No. _____ Book No. _____

Acc. No. _____

This book may be kept for **14 days**. An over - due charge will be levied at the rate of **10 Paise** for each day the book is kept over - time.

[illegible]

دلیب سلاه بوز درد و سوز آمیز
چو تھو مت راوین بیت ناو گلین

قصہ لاجواب

891.441

K 58 A

16041

موسوم بہ

اسکی گلرین کلان

بزبان کشمیری

من تصنیف لطیف شاعر نامی گرامی پیر قبول شاہ صاحب کمالہ داری کشمیری

حسب فرمایش

غلام محمد نور محمد تاجران کتب مہاراجہ سیرنجہاں اننگر

دستخ : ماییمہ بازار رزیدنی دود میرکل اننگر کثیر

کلوزی بسم اللہ الرحمن الرحیم کلان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کلان

خدا یا چهرهٔ مئی بدینمای
 بحر انج فکرت و طبع برافروز
 مبدل خنظم را بار طیب کن
 در و دیو به شمار وخت بجد
 سرم باد انثار چار یارش
 چو سردار جهان سلطان شان
 ابی بس تش مداحجت رو اچو
 مه چوم ارمان دادس کرتی زمان
 درت دار الشفای خاص و عام
 دوا از ورگه دار الشفا دم
 نظر کر غم نظر یا شاه مخدوم
 درے از حکمت جاوید یکشای
 ز باغم در سخن در سفتن آموز
 ز باغم پر شکر از نوش لب کن
 دما دم باد از ما بر محمد
 فدای آل و اصحاب کبارش
 جناب قطب عالم حمزه سلطان
 بدر و دل و دادش شفا چوی
 بدر درگاه چوسی ایشاه سلطان
 مراد دل ز تو هر دم تمام است
 بو آسای برانتر سینن ثانی مدوم
 مه کد غم از سر جان تیرسموم

میان سب نظم کتاب آغاز قصه زاد و بوم ملک طیفور شاه
ز بعد حمد عید لغت احمد و نئی بو قصه رنگین مجدود

ز بعد محمد عبید لغت احمد

[illegible][illegible]

محمود
کامیار سوار
نیزه اسیرین

و بخت هم و خط و نال پیو لاله خاک
گلستان جامه که دیشب سواد خاک
قدش در باغ جان کرد مهر افروز
سبزه سبزه معشوق طنانه
معبر نه ز غبار نه تابنده
نخار بار

نشین بر من
بکار دل بهت من زبان
ماه تابان من نشان
دل و جان عفو دوش در آید از دست
و آن مجلس عرب افروزم غم گلستان
و چون بگویم نامزدن را چپ و راست
و بیایم کن کردن با من ز طراه
خشنود که دیوانه جانوراه

۲

دست بربا بر جان و دل و نیا
 بوده از شد و صبر و یک
 طعی جانوار و یک
 قشان بال و یک
 دیند و یک

...جمله
...دو
...از جان و دین
...چین

11



تسند عشقن کرن تر جامی در دل
ز عشق مرغ گوشتن زاده بهیوش
وزیرن کن دین تیر و جانواراه
نمای اهل مجلس آبی بن بن
سپاه کمر شانه را دن به قاری
اننظم اهل مجلس عاجز و تنگ
وزیر و دستو کرن چاره دین کار
به مجلس مطهر و انایان آن بوم
بحیل چاره کنه ز انک نه هرگز
دیس فیرت وزیر و ایجه انداز
بدینا جانوریم ماده ته تر
نی سیتن کلن مخرم واله و اشه
نبید انیم نسل وصل این کیست
برنده چچی کلن زالس و چیت فل
آبهر مرغ گوشتن زاده بنیاب

سپین ز آوارگی تش بای در گل
ز مجلس و تنو ز هر جانب شها چو
بدینا کالسه ما چو ه دپو طمت زاه
و چین مشاق ساری گی تش کن
ننن فریادون از دل بزاری
بهر صورت ریون این مرغ خوشترنگ
بدام این مرغ چون آید گرفتار
غذا نمشد موی سپینو کنه معلوم
نهایت در گرفتن آبی عایحه
کروکیاه اس رن بست چو شوار
غذا چوک پرت کس بن بن مقرر
پوشا بن وزغن شهباز و باشه
بعالم دانه این جانور حلیمیت
در بدن نفسی کردن چه نانگل
اچو کن ماره فی لگو تراله زان

و درینست که در دانه کبک
در تاج شش و ست در دانه کبک
ز ناخشب مخنه با یک سینی
مجدا کی جانور نه زنده خجسته
و درینست که در دانه کبک
غذای

این کتاب استقامت در راه
 استقامت در راه استقامت
 استقامت در راه استقامت
 استقامت در راه استقامت

سر و یاسین پیچیده که در دانه است
بیت و نهو جانده و بیست از آن بام
مسلم پیچیده که در دانه است
بیت و نهو جانده و بیست از آن بام

[illegible]

در ازاد غنیش این روی خوش
شده افسرده، چون راز
دوست واره جگر ناله غم
سزایان کین چو بی روی غم

پند امیر خسرو شاه

کلام کردن جانور با سخن
و چون بجز حال و اندیشه جانوران
ز دیده خون دل هر لحظه بمان
نیکی زبانی ناگاه پیشاد
رعای جان گشتگو شب و نهار
سین در لطف و کرم با حق
باین اطفال و بزرگان
دو یک ادب از آن تراوت روزگار
دو یک ادب از آن تراوت روزگار

مه دهم زين هوس كيا هپوشی حال
 غنايتهاي بے اندازه كودی
 بخلق خوش شهاه شمرده كرتش
 چوپنه پا هتن رسوم شهر ياری
 نو كودی لطف احسان هر چه شاید
 بشکل اصل بدوی آسها بو
 وليكن چيس به شكل مرغ بسته
 به بوزت شاهزادس عقده كره چرخ
 نجيب كهيون آن منر جيتش پيو
 دپن من جانوارس بهر شد
 بو چانی فكره اندر كوس دهم
 دپس هم جانوارن توره فیرت
 مه بد مارك جدا ازتن كره هم سر
 كرس هر سپه شهر اودن مدارا
 بد بصورت مه دهم پوره ده سال
 نو ت كمت كه باعثه اربطنت دل
 روان من به نيكي تازه كودی
 بشكر خنده خود بنده كرتش
 كرن خسته روان ديتاری
 وليكن خدمتت از من چه آید
 دلك غم غصه شاهس كاسها بو
 بنجر تحريف كياه ايه ميانه دشته
 دويخ از فرحتش شد چون گل سرخ
 بفكر جانور واره بڈت گو
 سرس بنپش مه كره غم واره آگاه
 بحال خوشين كره هم به محرم
 وني كياه سرپن كره فاش سرت
 نه چوم بهتر نه سربا دن نه بهتر
 بخاطر كوته من هر كره گوارا
 بعالم كشته سكر دان بد خيال

زین است که منته کما شکر
 زین است که منته کما شکر
 زین است که منته کما شکر
 زین است که منته کما شکر

منجین در راه از یک سو
 منجین در راه از یک سو
 منجین در راه از یک سو
 منجین در راه از یک سو

دین زین کما
 دین زین کما
 دین زین کما
 دین زین کما

دین زین کما
 دین زین کما
 دین زین کما
 دین زین کما

[illegible]

در آن روز که در آن مجلس بود
 در آن مجلس که در آن روز
 در آن مجلس که در آن روز
 در آن مجلس که در آن روز

نشاط و عشرت کن آشو مشغول
 همیشه مجلس آرائی کران آشو
 د و سه که گرم کرخم مجلسا جان
 زهر سو مطربان شکر آمیز
 دکن ساقی ز جام خور می می
 ز جام می شده شهراده مدوش
 ز مغروری نظر کر شاهزادان
 و چین مجلس پینتر رشک فتنه دوس
 بخاطر گوشتش زبده نرم بے غم
 وزیرین کن دین پیوه بوزنت داه
 دپس فیت و زیرو شاه عالم
 دران مجلس بے تسکین خاطر
 کران غم اس بحث زبر کاته
 بهمد بیکر کر وک این بحث باکل
 که شیرین بیان کردند آواز

بیتی پاٹ آسوتش هر روز معمول
 ز سخوت علم مغروری بران آشو
 بهت منتراک باران آشو شویان
 ز نغمه بر دل عاشق نمک ریز
 بدست شاه پر کرده پیایه
 نهاده بر سماع مطربان گوش
 بمجلس هر طرف غم نامرادان
 نشسته خود چومده رخانه قوس
 مہ رستوی آسہ کم و چپتر بعالم
 مہ پیو چو اسمت کانه شاهزاده
 زہ پیو چو کانه و چپتر تابیم
 سٹہاہ خلق اس از طبر حاض
 و نان از ماہرویان داستانہ
 چہ بے ہمتا بتان چین کابل
 ز خوبان ختن ترکان شیراز

در آن مجلس که در آن روز
 در آن مجلس که در آن روز
 در آن مجلس که در آن روز
 در آن مجلس که در آن روز

در آن مجلس که در آن روز
 در آن مجلس که در آن روز
 در آن مجلس که در آن روز
 در آن مجلس که در آن روز

در آن مجلس که در آن روز
 در آن مجلس که در آن روز
 در آن مجلس که در آن روز
 در آن مجلس که در آن روز

کف پا از کف دریا نه کنه کم
 کو تھو پیه چس بدن نام و پند هم
 ملت کهورن حنا از خون عشاق
 ز شیرین در لطافت هست بخوشتر
 کف پا از کف دریا نه کنه کم
 کو تھو پیه چس بدن نام و پند هم
 ملت کهورن حنا از خون عشاق
 ز شیرین در لطافت هست بخوشتر

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| کف پا از کف دریا نه کنه کم | کو تھو پیه چس بدن نام و پند هم |
| سخو بی چو سنه کانه تانی در افان | ملت کهورن حنا از خون عشاق |
| دین چس نوش لب شیرین ز شکر | ز شیرین در لطافت هست بخوشتر |

شیداشدن عجب ملک استماع خبر از زبان پیر کهن سال

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| خیال عیش و شادی گوشتن خواب | به بورت کو سهاه شهزاده بتیاب |
| گیس شادی جهانداری بگرداب | ز نام نوش لب دل گوس غیاب |
| مطوس یکبار ساروی عیش و حش | کنو بوزن خبر دل گوس نش پت |
| چهره نش آسان کت ملکس اندر جا | بودس کن غم دین ای پیر بارای |
| بگو از جنس آدم یاپری چها | باین صورت سه بحری یابری چها |
| متکو آب هوا بسیار دلخواه | دیش غم بد جزیرس منیر هو ملکا |
| ز نش نهو تاوتت بهت الامان چو | پرستانه عجایب و رجهان چوی |
| دیان مشهور شه چوس ناوایس | بری سیکرسان نت جایگاهش |
| نه بوزت شاهزادان کوت بر چاو | کنی چس کوریس نوش لب ناو |
| قرار دل دتن یکبار از دست | سین از جام عشق نوش لب است |

کف پا از کف دریا نه کنه کم
 کو تھو پیه چس بدن نام و پند هم
 ملت کهورن حنا از خون عشاق
 ز شیرین در لطافت هست بخوشتر
 کف پا از کف دریا نه کنه کم
 کو تھو پیه چس بدن نام و پند هم
 ملت کهورن حنا از خون عشاق
 ز شیرین در لطافت هست بخوشتر

کف پا از کف دریا نه کنه کم
 کو تھو پیه چس بدن نام و پند هم
 ملت کهورن حنا از خون عشاق
 ز شیرین در لطافت هست بخوشتر
 کف پا از کف دریا نه کنه کم
 کو تھو پیه چس بدن نام و پند هم
 ملت کهورن حنا از خون عشاق
 ز شیرین در لطافت هست بخوشتر

چو زار از بارش گشت
 سر زار از بارش گشت
 سر زار از بارش گشت
 سر زار از بارش گشت
 سر زار از بارش گشت
 سر زار از بارش گشت
 سر زار از بارش گشت
 سر زار از بارش گشت
 سر زار از بارش گشت
 سر زار از بارش گشت

بجو بی آس طرف ساز وایان
 وزان آسو هر طرف ستیاری و بطور
 بجان دل تنوت بغض کنوی گوش
 سورا تک قصه تنه میراد پوین
 هتون تراون چو کن اشک کن وود
 بجلدی نادوت بڈانه ناوک
 دپس شهرادن ای پیر خردمند
 مؤثر در گفتگو هم لعل تو نشین
 ز ذکر نوش لب که تخم مریه سرور
 تند عشقن مریه که هم جای در دل
 کرن هشر بڈ ولبلاه بیاک آغاز
 عجیب ممکن دپس ای مرد دیرین
 نه چو یک بشک سراپا پرزدش
 این نه من ترا و غمی و کن سی یکت
 پروی کن واره پاشن ان ممکن منتر

با این خوش و دستور شامان
 بهت شهراده کیست و خور
 کران بریاد دلبهرامی نوش
 حصول صحبت بهاد گوش
 دین حاضر کردن که بڈ ناوک وود
 مجلس بر و نه کن نش و اتناوک
 ز ورج گوهر خود و برت کابل
 دغم اک شربتاه از جام دوشین
 غنچ لحنی که تخم از کام جان دور
 ز عشق او گشت بهوم پای در گل
 امی سبت مریه نابره حال خود بیان
 یتو حرف و میهم کرد دل مریه تسکین
 کلاس چینه شکری یوچ مش
 چویت تاثیرین نت بهاک لذت
 تفاوت و اریه غمی بهت نت منتر

چو زار از بارش گشت
 سر زار از بارش گشت
 سر زار از بارش گشت
 سر زار از بارش گشت
 سر زار از بارش گشت
 سر زار از بارش گشت
 سر زار از بارش گشت
 سر زار از بارش گشت
 سر زار از بارش گشت
 سر زار از بارش گشت

چو زار از بارش گشت
 سر زار از بارش گشت
 سر زار از بارش گشت
 سر زار از بارش گشت
 سر زار از بارش گشت
 سر زار از بارش گشت
 سر زار از بارش گشت
 سر زار از بارش گشت
 سر زار از بارش گشت
 سر زار از بارش گشت

چو زار از بارش گشت
 سر زار از بارش گشت
 سر زار از بارش گشت
 سر زار از بارش گشت
 سر زار از بارش گشت
 سر زار از بارش گشت
 سر زار از بارش گشت
 سر زار از بارش گشت
 سر زار از بارش گشت
 سر زار از بارش گشت

نبرد کور و عیسی دوا به
 زنده ماندن با پیر و کار
 و دعا منکن از کینه
 و ششوی از کینه
 و ششوی از کینه
 و ششوی از کینه

روانه سوی خانه
 پاره بادشته بر دست
 چنگ و ساز و ده
 کشت و کشت و کشت
 کشت و کشت و کشت
 کشت و کشت و کشت

دولت و دولت
 دولت و دولت
 دولت و دولت
 دولت و دولت
 دولت و دولت
 دولت و دولت

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| متس رتنوی یحیم کیه زومه رکار | متس رتنوی لس میانو کرسر اوار |
| نه بوزت آو عیسی اس سٹاہ عار | دین لش کن مه ماوم فیر آن یار |
| دو کہہ لد آسو واره تنبه لبوت | فراقہ سیت گلوت نہ لبوت |
| جوالش حسن بجا آسو سنده واره | بدگیر فیر ماون لش اشارہ |

زنده شدن یہودی بدعا حضرت عیسی و ایمان آوردن او

| | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| روانی یام عیسی قبرہ پٹ آو | یہوداہ اک قبر رایت بندر او |
| دزن در نار جسمیں آس لش کرک | سیہ آسوس بدن گوشت پوان بھک |
| وچیت متو حال عیسی آن پر شین | مہ ونخم کیارہ لگت چھک عدلس |
| دیس عم تودہ یا عیسی وندی جان | لگت آسوس نہ دینا نامسلمان |
| زہ ان نک بیت مکان میبانه باپ | دچم کلمہ زلم مہ داغ لعنت |
| بیرون کلمہ سدن مومن یہودی | جوالش نشہ گو عیسی بزودی |
| جوانو زشی دیو پو پتھم چیم زانہ | اپز چوا یا بدل دتو پتھم نشانہ |
| زہ دیو پتھم دلپند آس مومتر چیم | سین لش مر و کتہ پاتھن مہ ونخم |
| جوان دپو پزی کن چیم زانہ | ولی بوی از غلط راوس گمانہ |
| بعیسی واره ماون قبر آن زن | سہ چیم بیت جابہ مدفون زنده کرتن |

فلان کلمہ
 فلان کلمہ
 فلان کلمہ
 فلان کلمہ
 فلان کلمہ
 فلان کلمہ

۱۹

سنگاری چیه بشک خصلت یار
وفاداری همیشه کار عاشق
زده چو ک از جام عشق دوست محروم
بیو حیو واره پا پهن عشقنوی می
زده کیا ه زاناک چو عشقن کون لذت
بو عهش لوله مس و ن واره عشقن
بگلشن و ن دمس لاکت عا دل
بو تر لاندن هر طرف چو ن زده تو نام
وزیرین زانو عشقن منتر چو محکم
کرون دم ز شو پلاجن از و کانت
کران چیس نه نصیحت دانه نابشر
چو کستامت بعالم شاه مشهور
نندوی چوس کنت بوزت محبت
نمتهوی نش عشق در خطر ت جاک
شهن سبیرت این پیران عاقل

چہو لازم عاشقن لاکن وفادار
جہاںیں ژالہ مشک سی چہو عاشق
نوی کن درد عشق چہو نہ معلوم
بتی واقف بدرد عاشقنی کے
یہو زانوی متو وڑ سار سیت
کروس از جان دل آوارہ عشقن
سیم بویاہ سیم تسکین مینا دل
لبن کو نہ جایہ شاید آن دلارام
نہ نثارہ چہس نہ ات تارس کرشن کم
و نہت گو بہد و نہ شایس دلالت
امس کر مت چہو عشقن یا نہ بخبر
چہہ نمسی حور پیکر نوش لب کور
چہہ نش و نہر نیاید اک شریکت
ز رنگ و نام شای چہو نہ پروا
جہاں دیدہ سہاہ عالم نہ کامل

این مینده گاشته مدله و عطا و نصیحت کون پیر
 دین و عطا و نصیحت کون پیر دین و عطا و نصیحت کون پیر
 دین و عطا و نصیحت کون پیر دین و عطا و نصیحت کون پیر
 دین و عطا و نصیحت کون پیر دین و عطا و نصیحت کون پیر

دانه کونی یادش پای پر هوک دانه کونی
 دانه کونی یادش پای پر هوک دانه کونی
 دانه کونی یادش پای پر هوک دانه کونی
 دانه کونی یادش پای پر هوک دانه کونی

| | |
|--|--|
| <p>د نوت کوه ترک خواب با آلام غرض هر که زده آبی شیر مرغ امانت چونه کونه شایه پیغام بوسوزن چانه خیطره سار شکر بکوه دشت در یار و زو شب خم عجب ملکن دیس ای شاه والا براه عشق لارن کر چو شایان چو لارم عاشقن لارن اچو کن کور و سنن کن چس شرط یاری دیس شاهن زده کو مایه ولوم خبر چه مادوم کانه پیوم گبراه توقع ای سپر سم مه چانوی کرک بر تخت شاهی کامرانی ز پیری و امانت چو سن لب کور مه والوم آفتاب عمر بر کوه</p> | <p>رطوت غم عشقنوی کر تهرس بچ بدنام دمی پیدا کرت بیشک بیک آن نه کنه نه بیا نه نشانه راست نه نام حتی ز مانندن بهر جا چانو دلبر انن شاید خبر از نوش لب مخم جهانش چانه سینن قدر بالا حشم هت بیت بار کان ایمان بهر دم خون دل لارن اچو کن بس لارن چو شرط دوستداری کو و زن شین شرو نه کرایه کلوم کونی زنی آسوم و تخم زده کوی کیه زده خاوک پته زنده ناو میانوی رطک مال و خزانه جای میانی ضعیف و ناتوان بیدست و زور گمت پیوم یا ونه می شرو سن لوه</p> |
|--|--|

دانه کونی یادش پای پر هوک دانه کونی
 دانه کونی یادش پای پر هوک دانه کونی
 دانه کونی یادش پای پر هوک دانه کونی
 دانه کونی یادش پای پر هوک دانه کونی

دانه کونی یادش پای پر هوک دانه کونی
 دانه کونی یادش پای پر هوک دانه کونی
 دانه کونی یادش پای پر هوک دانه کونی
 دانه کونی یادش پای پر هوک دانه کونی

دانه کونی یادش پای پر هوک دانه کونی
 دانه کونی یادش پای پر هوک دانه کونی
 دانه کونی یادش پای پر هوک دانه کونی
 دانه کونی یادش پای پر هوک دانه کونی

دین اندیش غشفتن و درین کتب
 زدن نایب و سوز سینه
 دین اندیش غشفتن و درین کتب
 زدن نایب و سوز سینه

خضره میانه زه چو ک غنچه اده فل
 زه آسک میانه باغک پوشیده
 عقل کر پیده ون دیوانگی ترا و
 نهوی بوناج بر سر حکومت
 میهم در وقت پری چان مهید
 بو آسو چانو رخ دیشن نه نوشن
 اوی بابت زخنی کاچهن جهه ولاد
 کرت کم پرانی سهندنگ نهوس
 بخاطر جهوم زه ماسه منده چهاوک
 بدن کوکن صیلن کر جهوشایل
 بدل قهاون محبت شویه ازخنی
 مه ونومی مایه سیتی نهو ترنسرت
 نصیحت شاهزادان بوز مهیت
 اثر گو نش دین مده عشق بریاد
 ازین پس ترک کره ون عشقباری

وچین آسوس ته کر واره فولی کل
 زباد رنج و غم گویم ته نهسته
 کنهن میانن ته نهو کن گشفتن مشراو
 مزره کر در و نه نه نه نال خلعت
 کرین کره کاستم مانند خورشید
 کرک مه پته میانوی خانه روشن
 نهو منازنده نام جد و اجداد
 نجل کر نهس سهاه انو قهم و کس کوس
 بدینا نام بدیت برونگ قهاوک
 ز نانن پت کر نهس خاطریشان
 بدینا عشق حق و نهس جهو رونق
 ز شیرین چه مدر میانی نصیحت
 سهاه شرمنده گو پو درند
 محبت یاره سهند مشراوه از یاد
 نمی سینن کر نهس مالمو راضی

دین اندیش غشفتن و درین کتب
 زدن نایب و سوز سینه
 دین اندیش غشفتن و درین کتب
 زدن نایب و سوز سینه

دین اندیش غشفتن و درین کتب
 زدن نایب و سوز سینه
 دین اندیش غشفتن و درین کتب
 زدن نایب و سوز سینه

دین اندیش غشفتن و درین کتب
 زدن نایب و سوز سینه
 دین اندیش غشفتن و درین کتب
 زدن نایب و سوز سینه

سحر این سحر است که در این عالم
 می بیند که هر کس را که می بیند
 می بیند که هر کس را که می بیند
 می بیند که هر کس را که می بیند

سین عجب بی رویه
افزاید و آغایان
داده جانانه
تثانی
موسی در چشم
استن
لیکانه
در ده جانانه
عشقوی مسیحیوم
و کعبه شریف
موسیقی استن
و کعبه شریف

لحمانه
مازندران
بجانبه

تا که روک ساز سفر از صبح تا شام
بیشب بپیرت به پنهان گی خانه
جلد یک چون پرند رات آتش
صبح فلووات اندر یک بیابان
کهی یک بر بلندی که به پستی
دینمیدواران دوران آس بریکال
بصد تزاری دوان شتر اوه کیا ه آسو
رو آسو تلک طاق هوشن حرس
روین آسوطالعس کن کیا ه مرکه فقم
ه کیا ه کر می بو کر هتس خسته خاطر
لین کته خو برو دلداری جانی
چو کن خون باران آسو تراون

بین کیشن رفیقن تہو کہہ پیغام
 گورن پٹ بہت سٹہا ہ مال و خزانہ
 تھکس تخم بیٹ نہ کونہ جا پہنچا
 بجلدی زان بیایان گے شانان
 کرک از باد صحر صحر نیز و سنی
 سٹہاہ کی ماندہ کتہ رو دکتہ احوال
 عزیز غم غریب نیم رو آسو
 مسافر دادہ گلہت آسو بیکس
 فراقکے نارہ سبتن سبتن برہم
 ز شاہی والو تہس کتہس مسافر
 فد اکرتہس پنن جان و جوانی
 و نان ہی نالہ تہ فریاد و پوان

غزل خواندن عجب ملک

تو لکنا پرده مستانه
گلو بیل چیه دیوانه

ولو بے دردہ جانانہ
ولو بے دردہ جانانہ

20

دوست دانه
چشمه چانه
خاطر خاشاک
شسته شیشه
نفته ناله
چون لغت اول
باز بایع و تباین
میزر لعلک باغ و تابان
عشق اشکان
کندم دوه عشقه
کوته بیابانه

شمع
 بجان بسوزد
 خشن راضی
 دلورده وانه
 دلورده وانه
 جادویت
 فغان
 زن زنی زن
 سر

وگوئی در ده جانانه
میتواند گنجینه بیکانه
میتواند کس را به راه
میتواند همه را به راه
دوستی خانه نازدهن
زنده شود و شادمان

کوه کوه کنه خط و نه پنهانی ه شرح
چو دیاده بنزد این بیان
نقوی دیده بود با مال و اسبان
است نامه من سامانه مال
یک گجه نرس مطلبی مال
بستنی مصحت نقوی که دیده
تی میباید اسباب و پیره

۲۴

جہاز منہ پر آگے روانہ
 چوبی قیاس و چون باد خزانہ
 چنگی اس سر دنگ و دو
 بدایا دہ منج اس
 میان آب دیہ مذناہ اس
 کروان از قنوت خود جستی
 دیو چہ تپہ اس کپہ
 کربان سر سان از

باب در بیان دو سیه که در سینه است و آنرا
سینه و سینه میگویند

دن و نغمہ بیت کر و کیاہ چارہ ساری
 بدریا و بخشکی کر نہ کم سیر
 بین دن و سرنی تہکے نہ پیر
 صلاح ہیوم بہو کہسو از آب سیر
 بہت فکرین بین غم آس و نہو واو
 سمت کے غرق در دریای خجوا
 بتقدیر الہی کے پریشان
 فضا آسوک برابر آس و عدہ
 بران تختس اکس سٹپ زن خسا آسو
 و دان آسو مبتلا ہوں دن و غم منیر
 اکوی نعم عشقنوی آسم دو گن ہیوم
 بنوحہ آسو ز امت زورہ باکت
 و نان ہر دم جگر آسو نر ہنائی

مروار و ریه باقی عشقباری
 لبین چینه نیب نمند وقت کو نبر
 چینه ونه و انتی معشوقه شهرس
 بخشکی وین دمو هر جایه فیرو
 ز دریا موج و تپو آیس فک ناو
 بڈگ سامانه ساروی گر بیکیار
 بصدر رخ و المنت منیر و نک جان
 سلامت زود کن زن شایزاده
 لسا کینه مره ریوان بیکیاه آسو
 جدا چوس یاره سی نش با من منیر
 گر قنار بلا یث کوس کیاه کوم
 به کیاه آسوم مه کیمت ذات پاکین
 بنوحه آسو هر دم سی و نانی

غزل خواندن عجب ملک است خنجر چهاره

کادہ بیتو نمتوش ناخدا بیس گراوہ | عشقہ واوہ آولشی منزمہ بدینواو

عشق واده کنی خرم بهر مونا
که کیاه رفته لعلش بر روی باد
ناله یونان که بیاورد بهر کوه
سکندر که دلشک ازین منگ
ناله ناله

باب اول مع موقوف باوند اینست که باوند
 عشقه داده او و نسبی منتهی به مونا و
 سینه بیان کرم کرمان کینه میاوی و
 معول را و داده او و نسبی منتهی به
 عشقه داده او و نسبی منتهی به مونا و
 سینه بیان کرم کرمان کینه میاوی و
 معول را و داده او و نسبی منتهی به

کرده گیاهات کرمه
عشق و او و او
دزد دزد و او و او
جای و صلیک و او و او
بیمه نشسته و او و او
عشق و او و او

۲۵

ساده لاکم مبیانه فقه و ادب و
و عدیه استوری مدینه کلاهی
کوس کنون پوس جان بختی
عشق داده عشق داده
طوف شوق لکنی منزه
دیده جان خا صیدیم ساسه بدین
نیک سالان جان خا صیدیم ساسه بدین

و نامن دایه الا علی الله بعد قضا

لجس جایه اکس گرمی سهاه سخت
 کهمت صجس تی دوهی تل آسوس
 نه شرمیت آسوس منض بندن
 پیس پوندیل فل نیرت نبرگو
 در اندم تافنی مبداد اوار
 رزاقن و اتاوان بروهنگن بشن
 به کیشاه درازل کهمت ته واتی
 یخه پاهن غداپرت کینسه تهوت
 و نامن دایه کر باد در دل
 عجب ملکن دیش و نیم نه چیک کیه
 سرس محرم مه کرخم ای پر روی
 دیش تمه بد چومیا لوی قصه شکل
 و ن احوال میا لوی پوشه بزرگال
 بیانه نش چومیا لوی قصه تری دور
 سه سالار بالسر هم و پان تاو

ککس تل بویت ساتاه آن کوخت
 گمت نت باطبیعت میل آسوس
 فولاه اک و دمت آسوس بندن
 لجه پیه جانواراه و نه تی کیو
 باین باعث لگی محنت برو باز
 غذاخم و چینه کته پهن لک بشن
 هر کس پیش و پس آخر نه واتی
 نه بدوی در زمین آسی نه موت
 کران پرت کینسه سوچوی حل مشکل
 پری یا آدمی یا حور یا ماه
 به تنهایی زده کته پهن کروت حو
 نه بوزن کر توانا ناب کره دل
 سو ظلم آسمان بوزن چو اسکال
 و تی دن مختصر جس بادشه کور
 سوچوم مننه ملک بجزیک زتنهاو

بازنی ریس کین پیت لودا
 دین اندو لکس نواز و لودا
 مول لکس لکس نواز و لودا
 ناز لکس لکس نواز و لودا
 ۲۸

و سیت و از بهای حسانی
 و سیت و از بهای حسانی
 و سیت و از بهای حسانی
 و سیت و از بهای حسانی

و سیت و از بهای حسانی
 و سیت و از بهای حسانی
 و سیت و از بهای حسانی
 و سیت و از بهای حسانی

وی چو خنمان از دست رفتن
 و ای چو خنمان از دست رفتن
 و ای چو خنمان از دست رفتن
 و ای چو خنمان از دست رفتن

رت و ام کونی زن سیکسی هم
 بهر انسان موه که دلو هم دماه به
 غمت پهمینه و پیش روز پنج مه
 ص صلیح ییم مادیو بدخت
 بس نمه وین چو گوشت یو برت
 وین نژی پین ساری خفیت
 میت لرزه تراوت بر نطکن یک
 بوه موه بانه و اتوک بیت مکاش
 پس خم ملک تر کنسای کوی چو پس
 ن نه مال سندش حال باون
 عشق نوش لب تم کسه آگاه
 نیکونه مه واره کال و ام
 و پس رانش بین باسن و رهن
 نه صاوم کانه نه جایه نه مکانه
 هها نش است بجم زاری نه خوی

سها به چسوی نش به جسی هم
 نهکها کد واره آرامه رماه به
 کلام جان نوازت بو پنج مه
 مه روزم داغ دل از دلر بخت
 مقرر ز بر چو پس یین نوره فیرت
 کوه موه بر و نه نه آئی اثر محنت
 و نو اس سر گذشت خود کس اک
 بر نهیت کیا نه اک پانی قی خاش
 ننی شهرک ملکزاده بو آسوس
 نشان و نام و خط و خال باون
 روان شپه و دوان فریاد نه آه
 سه ز ماندن مدت و سال و انوم
 کریم کردش بیابان نه شهرن
 سند کونه جایه دلو پهمینه نشانه
 بیابان کوسن نه ماندن ز و پاری

و ای چو خنمان از دست رفتن
 و ای چو خنمان از دست رفتن
 و ای چو خنمان از دست رفتن
 و ای چو خنمان از دست رفتن

و ای چو خنمان از دست رفتن
 و ای چو خنمان از دست رفتن
 و ای چو خنمان از دست رفتن
 و ای چو خنمان از دست رفتن

و ای چو خنمان از دست رفتن
 و ای چو خنمان از دست رفتن
 و ای چو خنمان از دست رفتن
 و ای چو خنمان از دست رفتن

[illegible]

بنام خداوند
عز و جلال و انوار
القدر و کرم و
کریم و رحمت و
رحمت و رحمت و رحمت

و بیکاه
عبدالله بن عبد الجبار
ملافاش جبرائی
منقره تی

۶
 دستگیر کینه و دین
 سینه اندر فعل و دای
 ددی نس چاد و خدی و دای
 دماه بیتی نموده خلاص
 سر کن باجه میانه دو پو
 تنس سر کن کو الفضاة
 نه نه ناسه واره و نه
 تنس سر کن کو الفضاة
 نه نه ناسه واره و نه

غیب دامن زنت عجب ملک را در رفتن بسوی بحرین و گشته شدن عفت

| | |
|---|--|
| تقی بیری ندا سر سپینی عین سمک تنه باجه میانی یام واک کری سی عشقش دوسه داروی نمی سین گزیم می پیده قد راه زده سین میا نویرن کر چه امکان بدیده دیشته کر منوی شهر بو نمنا چوم بو خا و چه ناخواهر پنه کره لار این دیو سید دل تنی پنه باز گشت آنه یور فیت چوم دیو زشت سیرت ما چو انسان میه پ لبه دست دیو بدلیافت یقین چوم کریم زورن برابر بردی کر لکم زورن برابر به تیغ تیز دیوس ماره هیرت | کمر کر و تنه پکن گزیده سوی بحرین شیر اجدی تل قدم دن نور کن یک س که و نرس میانه زده احوال ساری نور کج کلن دیس گزیده هم ده همراه تیغ دیس تنه ساده کوتاه چک ه لکان ایر نمنا چوم دیس تنه واته کر بو مال کورن تل ما جه مالس نرا وده ماسر ی نه زده سین میا نویرن چو مشکل سامان گزیده کر و سه ساسر ویرن زده صد فرنگ یک لحظه چو و اتان عجب کلن دیس کیا ه کوس طاقت بقوت چومس بو نمند زخونه برنر اگر چه این زمان چوم جسم لاسر دیس تنه کینه چونه طاقت نه قدر |
|---|--|

در این کتاب که در این شهر است
 و در این شهر است که در این کتاب
 و در این شهر است که در این کتاب
 و در این شهر است که در این کتاب

در این شهر است که در این کتاب
 و در این شهر است که در این کتاب
 و در این شهر است که در این کتاب
 و در این شهر است که در این کتاب

در این شهر است که در این کتاب
 و در این شهر است که در این کتاب
 و در این شهر است که در این کتاب
 و در این شهر است که در این کتاب

بوی پویان راه نه به پست صفت و شاه
 بیا بوی شه سپهر شرفیاب
 پر زین متن کیفیت از که نه تالو
 قیامت تا هم چهم چانی مینت
 لکبه بایس سو به نه ناول با کرم
 عجایب خلق شاه شامانه دولس
 تخت سروری قهوشن بن جا
 قشونه سبت هست از حدز یاده
 کن تیز او در بازار چون شیر
 سودا سخ تر پریشان حال و طبلون
 به در منر لکه من و اتنا و یون
 عجب ملکس نشه زانک و شبانه
 بدخشان لعل زن در مین رنگ
 گراه اک مینه سطرطاهر کرس نه
 گز شک کتوا نیز لاغر کباره چچن

دران اثنا عجب ملکس و زن ناد
 بجان شاهزادان شرط آداب
 متن و نشت سپه سالار خوش گو
 لحن میانی مو که بوزم نه محنت
 شماره خخته نس نه و تو نه انعام
 حکومت گزته کند سامانه دولس
 شهر و دول نشتر کبایه اننه نه ما
 و بهر که در او بکسر شاهزاده
 بوقت شام قیرت او از بکسر
 بیس نگه نظر طرفین اکس کن
 علامن حکم کرد غم بکه ناویون
 غلامو سبت نیور اسخ بجان
 عجب ملکس گزته تبدیل رنگ
 مولی غم را سخن رنگ بزنش
 عجب ملکس و پس کینه اک برون

در این شهر است که در این کتاب
 و در این شهر است که در این کتاب
 و در این شهر است که در این کتاب
 و در این شهر است که در این کتاب

[illegible]

۱۰
 دین منعت کو به کوکب
 چو زبیر و ان عشقه زار
 بکاه نوداجه بین و انده شیک
 زلی عمر روی ان کوکب
 ملا فی باغ میا کوئی صوی پدید
 که کشف است باغی اندر چوین
 که کد نامت کوکب
 اغافل

کردن حاضر توتی اک اغنون ساز | غزل باز آس هر گونه خوش آواز

در بیان اظهار کردن جانور حال خود پیش معصوم شاه

| | |
|--|---|
| دین راوی بود در باغ آسوپران دین معصوم شاه منوچهر شاد و دین غرس کتوتو بوبابیس ماحه سیتی یکت اسه آسنه در گوش زامتر پرتو سون متمس شه کر ایکه و نم مه آسوم لول امت و اریاه چانو پنه چایخ خبر آسمنه از نام اده کر پراره تا تا وقت معمود کریم مه پشاه نش اینته کالچ چگونه گشتنی از عفریت آزاد رحیمس و دیو نم عار میانو می منو شاه پیده گوانرن سو عفریت نمی بویتود و باره و اتنا و وس | دلیل توتو و اتنا و می جانوارن ونی آواره کم حیرن کرس بوز و چیت پتوسالو کس تم شاد کیتی چمه موکلت نامست از دیو امتر خوشی بخش دل نمکین سینتم شه دشت کاره زونی زن کم گراو نته زنی رست کر گله هی مره ام بیک ساعت نش بو واته مارود سراسر کیفیت ماضی و حالچ بگو تا جان من کرد و از ان شاد نمی سوزم توتی غمخوار میانو می بو انفس موکلاوت پانسی سبت آواره واره کاره و اتنا و وس |
|--|---|

در بیان اظهار کردن جانور حال خود پیش معصوم شاه
دین راوی بود در باغ آسوپران
دین معصوم شاه منوچهر شاد و دین
غرس کتوتو بوبابیس ماحه سیتی
یکت اسه آسنه در گوش زامتر
پرتو سون متمس شه کر ایکه و نم
مه آسوم لول امت و اریاه چانو
پنه چایخ خبر آسمنه از نام
اده کر پراره تا تا وقت معمود
کریم مه پشاه نش اینته کالچ
چگونه گشتنی از عفریت آزاد
رحیمس و دیو نم عار میانو می
منو شاه پیده گوانرن سو عفریت
نمی بویتود و باره و اتنا و وس

دین راوی بود در باغ آسوپران
دین معصوم شاه منوچهر شاد و دین
غرس کتوتو بوبابیس ماحه سیتی
یکت اسه آسنه در گوش زامتر
پرتو سون متمس شه کر ایکه و نم
مه آسوم لول امت و اریاه چانو
پنه چایخ خبر آسمنه از نام
اده کر پراره تا تا وقت معمود
کریم مه پشاه نش اینته کالچ
چگونه گشتنی از عفریت آزاد
رحیمس و دیو نم عار میانو می
منو شاه پیده گوانرن سو عفریت
نمی بویتود و باره و اتنا و وس

دین راوی بود در باغ آسوپران
دین معصوم شاه منوچهر شاد و دین
غرس کتوتو بوبابیس ماحه سیتی
یکت اسه آسنه در گوش زامتر
پرتو سون متمس شه کر ایکه و نم
مه آسوم لول امت و اریاه چانو
پنه چایخ خبر آسمنه از نام
اده کر پراره تا تا وقت معمود
کریم مه پشاه نش اینته کالچ
چگونه گشتنی از عفریت آزاد
رحیمس و دیو نم عار میانو می
منو شاه پیده گوانرن سو عفریت
نمی بویتود و باره و اتنا و وس

دین راوی بود در باغ آسوپران
دین معصوم شاه منوچهر شاد و دین
غرس کتوتو بوبابیس ماحه سیتی
یکت اسه آسنه در گوش زامتر
پرتو سون متمس شه کر ایکه و نم
مه آسوم لول امت و اریاه چانو
پنه چایخ خبر آسمنه از نام
اده کر پراره تا تا وقت معمود
کریم مه پشاه نش اینته کالچ
چگونه گشتنی از عفریت آزاد
رحیمس و دیو نم عار میانو می
منو شاه پیده گوانرن سو عفریت
نمی بویتود و باره و اتنا و وس

این کتاب در بیان عشق و محبت و
 بیان احوال و حالات و
 بیان احوال و حالات و
 بیان احوال و حالات و

این کتاب در بیان عشق و محبت و
 بیان احوال و حالات و
 بیان احوال و حالات و
 بیان احوال و حالات و

این کتاب در بیان عشق و محبت و
 بیان احوال و حالات و
 بیان احوال و حالات و
 بیان احوال و حالات و

این کتاب در بیان عشق و محبت و
 بیان احوال و حالات و
 بیان احوال و حالات و
 بیان احوال و حالات و

چو زلف گلهزاران منبر افسان
 دین کو سم من کن چشم بدود
 عیدین تب زلف از بوی لب بود
 زلف نیل کلر سپ با بخت تار
 سمن نسیم و خیری ایوان بنا
 زده گیاه بوزک بویین بندونی ناه
 د لانی پوشه گرایه بیلین بخت
 کرن تنگ برگ گل سیم و دین تل
 بیکان زن سیم و دین بولاجور داس
 نهالی مشک بیدین سبزه ارن
 صندیر بر سر و شمشاد و جباران
 عمار دل در بخت سیم و دین بولان
 سمن و چرخ و چرخ و دین سیم و دین
 رنگه رنگه سیم و دین سیم و دین
 بخت سیم و دین سیم و دین

بخت سیم و دین سیم و دین
 بخت سیم و دین سیم و دین
 بخت سیم و دین سیم و دین
 بخت سیم و دین سیم و دین
 بخت سیم و دین سیم و دین
 بخت سیم و دین سیم و دین
 بخت سیم و دین سیم و دین
 بخت سیم و دین سیم و دین

این کتاب در بیان عشق و محبت و
 بیان احوال و حالات و
 بیان احوال و حالات و
 بیان احوال و حالات و

[illegible]

| | |
|--|---|
| <p>روشن لبه ننده بانی میانه مشه روشن بوشه کتوون گوم مهنه نور عشق روشن روشن لبه ننده بانی میانه مشه روشن جیم زلف نیم رخ نیم سر روشن چشمه زده چھے چشمه پراز باده سر روشن یاد کیم جان پین گوم فراموش ماره کرت پاره مسه وز زده خاموش میا نوید آسوریت روشن در آغوش بیش غمگوریش بلغم ته مه صلاک روشن ننه دس شرمه کرم سوشه مه دل روشن ترک وفا نیست بهی ترک جفا کیش ماره فلت ماره سرک و لهنس میوش هوش تهر مقبوله دس دیوه لوهی روشن</p> | <p>روشنه لویاوتنی واره فلم روشن گوش رچوم دوه محم عشقه تنک روشن بوشه پینه چوکنه تنه وان لزار روشن سیمبری عشوه گری شکست می روشن روی قمر ابریه موی چومی روشن لوزه و لوی دیشه و لوی دل مه گو روشن ماره مینو و ننه زده چومی یوت مک روشن مرده گرسن زنده موزر لعل شکر روشن کرانوز کم کرانوز وندی پو چومی روشن بینه کنن گوم بیجم ماه قصب روشن نشه زلن آسه بنادشه نهنه روشن ماره مینو پاره گله زاریم می روشن گوش دس گوم صداغیر صد روشن</p> |
|--|---|

| | | |
|------|---|--------|
| بقیه | بهر دلا رام دل و جان تن بفروشن روشن لبه ننده بانی میانه مشه روشن | داستان |
|------|---|--------|

بهر دلا رام دل و جان تن بفروشن
 روشن لبه ننده بانی میانه مشه روشن
 بهر دلا رام دل و جان تن بفروشن
 روشن لبه ننده بانی میانه مشه روشن

بهر دلا رام دل و جان تن بفروشن
 روشن لبه ننده بانی میانه مشه روشن
 بهر دلا رام دل و جان تن بفروشن
 روشن لبه ننده بانی میانه مشه روشن

بهر دلا رام دل و جان تن بفروشن
 روشن لبه ننده بانی میانه مشه روشن
 بهر دلا رام دل و جان تن بفروشن
 روشن لبه ننده بانی میانه مشه روشن

نفس چپوی یار نالی ناله | ایم اک پرزنت ز الوئی |

تقریباً

مقبوله لاله فتن ونباله

بکھنا سالہ زہ سانی

دستمان

و نان فی آس در خمیه عجب بود
بیا ای جان من غمگینم بن
ز لوهیم جان جان بهت جان جان
شمع رخساره دل پروانه گرتهم
نه چوم طاقت مه تی نش و ز نش
به پیش آفت چوم از سخت کاره
تر هی زاله بود چو نه عشقه داس
خلافه کهنه بیت تر چو نه مشک
به خمیه ن چو کس پ نون ن چوم

دوان آس شیر بر آماج مقصود
بکوی عاشقی مسکینم بین
رژه دیشیت صبر نور و دمنه دانه
بالتش دان غم بر یانه گرتهم
نه چم کت باوچ ژشی سیت فرصت
لبمنه بیچکو نه کنهته چاراه
بوکرون کهوژنه سفین تنگ ناس
ز پده نیرون پانی رژه دیشک
دسن چشمو کتی اش خون زن جوم

بر آدن نوش لب خیمه و رفتن نزد عجب ملک و یقیه^{وضه}

تولدت خمیه بشر بهوایه در این
عجب ملکن مه کن بابت نظر که

بلا اندیشہ و محسین لوحِ ثوابیں
ز حالِ سابقہ خواہش کسِ نذر

[illegible]

منشور
سینه خیز و از دل نبالهای
سر سوزان شمع حجابی
مردمان جوان عشق و وفا
از چوین بوی گلستان
سودا بهشت و راه سوختن
عشق و قصه منشور

[illegible][illegible]

در این عالم هر که از این دنیا بگریزد
 و از این دنیا بگریزد و از این دنیا بگریزد
 و از این دنیا بگریزد و از این دنیا بگریزد
 و از این دنیا بگریزد و از این دنیا بگریزد
 و از این دنیا بگریزد و از این دنیا بگریزد

عشق تو مرا کشته است
 و مرا کشته است و مرا کشته است
 و مرا کشته است و مرا کشته است
 و مرا کشته است و مرا کشته است
 و مرا کشته است و مرا کشته است

در این عالم هر که از این دنیا بگریزد
 و از این دنیا بگریزد و از این دنیا بگریزد
 و از این دنیا بگریزد و از این دنیا بگریزد
 و از این دنیا بگریزد و از این دنیا بگریزد
 و از این دنیا بگریزد و از این دنیا بگریزد

| | |
|---|--|
| یی هرگز نه از نا جنس باری و فانی غیر خیر س نش ایی نه لی نه الفیج بویاه مه لاری یی نه نار زاه در بهر هم تری ترن شستر گرن چونه کار عیال مه چومنه زاه کمت آلوده دمن مه نش از تا هم لمبت کینه نه کار بنا پاکی مه گز مینی بد گمانه باین پاکی سبب بازی چو بادار | بنا حق چپ نه بخترا نه خواری ازین سودا نه کهنه حاصل لی نه مه پت بد راه راوک عساری زه میا نومی وصل سنی نه مبستر زهر من زه نل یکبارگی دل مو کچ کت چپی بویس کوزان در ناسفته چوم پوشیده از نام این کهنه چونه چسب پاک نشانه دمن ات پت کواهی در و دیوار |
|---|--|

زاری کردن عجب ملک نوش لب را

| | |
|--|---|
| ستم چانی مه از نامت نه انجام دکه دانو چوار و خاطر شکستن کین عاشق گشتی و تند خوئی خوشی کر زان بهو خلوت غنیمت به شب دزی نه صحبت دزه باقی | دیس تم بار دیگر ای دلازم بزنی نه ون دمی نه عذری تن مکرئی آسه رسم خویر وئی مبستر عیش چوی بیت جای خلوت چو حاضر ناز و گل هم ساز و ساقی |
|--|---|

در این عالم هر که از این دنیا بگریزد
 و از این دنیا بگریزد و از این دنیا بگریزد
 و از این دنیا بگریزد و از این دنیا بگریزد
 و از این دنیا بگریزد و از این دنیا بگریزد
 و از این دنیا بگریزد و از این دنیا بگریزد

کرم دل کند و نه آه چوینه ستور
 چوینه انساننی هویو کانه و غاباز
 مه انسانن نهتری چینه موی پرده
 غرض یوه آسهی کره بکته بدنام
 چمسی نو لویج طفل شیر خواره
 نه چوک ناحق کرن پارس جهانی
 چمسی نو جانور نادیده نه خام
 مه دوتت جایه فل نینه کره بوی نه
 بین قصه دن مه کیه چو حال
 دنون چویش نش حکیم د او شایان
 مه نش مطلب نه نیری نو موی نه آه

بهر دوقول خود انسان چوینه پور
 چیمیم بد عهد و ناساز و فسون ساز
 مه کرد یوانگی نتو آک نتو کر شه
 یو چیزو یو نوا صلا گترهی رم
 لیه انه هم بر ماه دت واره واره
 کرهی نو زاه مه نش حاجت وای
 بصد حیلده کره بک بسته در دم
 کلی تته ببول کره حاصل ای نه
 مرادش زاه مه نش سپک واصل
 بیس نش سپنی بیمار آسان
 د مینو و ت یی نو زاه نه بر ماه

عجز و زاری کردن عجب ملک نوش لیل بار دیگر
 عجب ملکن و چین بلبه ندخوی
 بشیری کرن آهسته کوئی
 بشمشیر جفا کر بخش یو دلریش
 زدن چوینه چانو دور میا نو بار
 خوشامد کیت کرن با مدارا

عجب ملکن و چین بلبه ندخوی
 بشیری کرن آهسته کوئی
 بشمشیر جفا کر بخش یو دلریش
 زدن چوینه چانو دور میا نو بار
 خوشامد کیت کرن با مدارا

کرم دل کند و نه آه چوینه ستور
 چوینه انساننی هویو کانه و غاباز
 مه انسانن نهتری چینه موی پرده
 غرض یوه آسهی کره بکته بدنام
 چمسی نو لویج طفل شیر خواره
 نه چوک ناحق کرن پارس جهانی
 چمسی نو جانور نادیده نه خام
 مه دوتت جایه فل نینه کره بوی نه
 بین قصه دن مه کیه چو حال
 دنون چویش نش حکیم د او شایان
 مه نش مطلب نه نیری نو موی نه آه

عجز و زاری کردن عجب ملک نوش لیل بار دیگر
 عجب ملکن و چین بلبه ندخوی
 بشیری کرن آهسته کوئی
 بشمشیر جفا کر بخش یو دلریش
 زدن چوینه چانو دور میا نو بار
 خوشامد کیت کرن با مدارا

فصل در بیان عجز و بیچارگی
 در بیان عجز و بیچارگی
 در بیان عجز و بیچارگی
 در بیان عجز و بیچارگی

کرن یله عاجزی خم بی نهایت
 اشس دره لجم عشقن اثر گوم
 عنان اختیار از دست دادم
 بودم پای خرد اندر گل غم
 بچنگ عشق زن زخم لجم زهر
 ز تنگ نام خود بیزار گشتم
 بلا چاری و چهوم شن کن بالفت
 کر یومی تا بایندم سعی بسیار
 لکومنه چاره عشقن زور دلوخ
 زه چوک آدم بوچس از قسم دیگر
 زه نه مه در ازل بی آسود تقدیر
 وقف بدخاوه بوژی بت پنهان
 بیای کی کر زه مه سبت عشقاری
 بشهوت کر زنه نفس مه کن میل
 عجب ملکن پوم کن چک زه کھول

مه گو تر سخت و النجه سرت
 از ان سیلاب آب از فرق سر گوم
 ره شرم و خرد و یکسو نهادم
 غریب ره کبس و منزل غم
 مینوم و این بسوز غم جم وینر
 ز غفل و دین خود بیزار گشتم
 کبس از جان و دل شیدا بوشت
 و لکوسر میا نوین کر نهونه بیزار
 بیک ره صبر هوشش نور دلوخ
 آمایت آسود شمت بی برابر
 بدل کر زه نه ات کره هی بتدیر
 بشرط آنکه کره هم عهد و پیمان
 سوای عقد کر زنه دستبازی
 بگردن سرکش کر صبر کوی چل
 ز کار بد چه عاشق پاک و زان

در بیان عجز و بیچارگی
 در بیان عجز و بیچارگی
 در بیان عجز و بیچارگی
 در بیان عجز و بیچارگی

در بیان عجز و بیچارگی
 در بیان عجز و بیچارگی
 در بیان عجز و بیچارگی
 در بیان عجز و بیچارگی

در بیان عجز و بیچارگی
 در بیان عجز و بیچارگی
 در بیان عجز و بیچارگی
 در بیان عجز و بیچارگی

[illegible]

[illegible]

گیس بیدار موزم چشم شهلا
مفرگ کب چه نندین بهار
نه بوزم از چمن آواز بلبل
مصیبت بوم اشک زغم گرم دم
نه راتک عیش الابر جگر داغ
پس و پیش همیشه بهار
نشانه کانه نشانه لداره سند
هنگم زماندن خزانه مار و طهم
سه مجلس رانچی ما آهی خواب
خوشی شویس بین که مانه آسو
ودان آلو هنگم دن سن بدن
بنا ماه منیر خوب چرا
فرا فاه لله و ن تهاوت زلوم
هنگم به پست گزیم شر و هنر
نهون نهون داغ مسوری و اپوا

صبح فلو بیلو تل شور و غوغا
خبر آسم بوجیس در بزرگارس
نظر نرا دم نه دیهوم باغ نه گل
کله میج صبح سینم غمکو شام
نه دیو لاهم یار نه گلزار آن باغ
هستم ون دن نگارس گلعداس
دیوم نه روی رینا یاره سند و
بجای گل بسینه خار دیهوم
دیوان آسم دلس با چشم تراب
سو عیشاه رختاه و شون بریاه اسو
مژر انوم تتر کر خم بدلس
نگار اے مدارا سر و مهر ^{مهر}
هندر لاکت ندر پوت ز لوم
منو ز لخم منو مژرا و هتس بو
ندر لاکت ز لون ثوری و جوا

[illegible]

کسو سوزی کسو باوی به تقریب
 بیتو ما صبحکے خوشبو به داوه
 نه کرده زده دامن د نرزه اول
 ادب چمتی صد اکبر زس - حلقه
 جفا اندیشه کس تراوت منظر مظلوم
 مہنت کوہن نیت چھنے کھینہ زانمان
 پیرن سینس سپن سن چانه سوله
 ندا آسی کرین آخر جدائی
 شکسته دل کر تھ طناز و مغرور
 عتو و او و زه کباه زانک مک کباه کو
 بهی کت گلشن منزان گل اندام
 زہنہ مشعل کس باون و نه کوم
 تنورس عشقش منہر چس طبعان
 خزانہ زام اژ وشی بهار س
 ہند رزن گجہ شر و نه آفتابہ

یکم کس تنو سوای باڈ سکیر
 نتو اسن گلزارس میانہ گراوه
 پس انگنٹ نئی گھڑن بس تل
 خبر آہستہ و نرس مدرہ حلقہ
 کرت کتھہ تمامہ جت با مہ مصوم
 و بہت کبہ چانہ پور تھہ ایجان جان
 زہ ڈ و کھس لولہ سنبو عہد و قولہ
 ہی چھاسہ طریق حق ادائی
 سمن اندامہ سب برتھس نہ بنور
 کمت و الخجہ ہم و کبر کی سرو
 سہی سروں صبحی انرم مہ پیغام
 سو تیس و دودی شورس نہ پیوم
 و نس دودون کرم نم سر سرن
 سولے دودہ لوشم پوہ کوم ہارس
 بتا ہم چون طید مایہی بتابہ

کسو سوزی کسو باوی به تقریب
 بیتو ما صبحکے خوشبو به داوه
 نه کرده زده دامن د نرزه اول
 ادب چمتی صد اکبر زس - حلقه
 جفا اندیشه کس تراوت منظر مظلوم
 مہنت کوہن نیت چھنے کھینہ زانمان
 پیرن سینس سپن سن چانه سوله
 ندا آسی کرین آخر جدائی
 شکسته دل کر تھ طناز و مغرور
 عتو و او و زه کباه زانک مک کباه کو
 بهی کت گلشن منزان گل اندام
 زہنہ مشعل کس باون و نه کوم
 تنورس عشقش منہر چس طبعان
 خزانہ زام اژ وشی بهار س
 ہند رزن گجہ شر و نه آفتابہ
 کسو سوزی کسو باوی به تقریب
 بیتو ما صبحکے خوشبو به داوه
 نه کرده زده دامن د نرزه اول
 ادب چمتی صد اکبر زس - حلقه
 جفا اندیشه کس تراوت منظر مظلوم
 مہنت کوہن نیت چھنے کھینہ زانمان
 پیرن سینس سپن سن چانه سوله
 ندا آسی کرین آخر جدائی
 شکسته دل کر تھ طناز و مغرور
 عتو و او و زه کباه زانک مک کباه کو
 بهی کت گلشن منزان گل اندام
 زہنہ مشعل کس باون و نه کوم
 تنورس عشقش منہر چس طبعان
 خزانہ زام اژ وشی بهار س
 ہند رزن گجہ شر و نه آفتابہ

دین دودنی با هر حال شایسته
 دین دودنی با هر حال شایسته
 دین دودنی با هر حال شایسته
 دین دودنی با هر حال شایسته

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| سو تراوت منکه کیه بیت پاپ بکس | سو تراوت مازه کر بو نقش و زکس |
| سر اسیمه کسین جامن د تو م چاک | ملوم آینه پاپس سورنه خاک |
| وداخ اسس د وان بجرک کران ل | و کو کر تپس بره تازه بنبزل |

غزل خواندن نوش لب

| | |
|--------------------------------------|-----------------------------------|
| مد نو بو و جنتش له سند رمان بتمو | دور بو چانوی ژاله کوتاه کال بتمو |
| فول لاله باغن لاله بکینا ساله شه ساو | بادام چشمن بند بو بینا حل بتمو |
| ماوسه چانی رسه عشقنه مسه چوی پس | کیاه غصه کوی ژالو هم شه بیان بتمو |
| ناسازه چانی سوزه دز سوزه نایکین | ره تاله کند هم چانو پوزت تال بتمو |
| مه وی مه کن ژا بهتوت و نه ماوت کس | کس جنته بدس سویتو اقبال بتمو |
| خاره نثری عاره رزهی چشم سحر آلود | مس سیاه هی کله واله لال مال بتمو |
| بیدا و عشق و سیت نبوت هم مه دل بیدار | مترگان تیر و سیت هم غزال بتمو |
| بلبل صفت شیدا بو دیشیت کیسه گلزار | چوم نال ولت مار زلفک ال بتمو |
| گو بار غم بهت خم هم شمشاد و صنوبر | از الف قدت سر و سهی دال بتمو |
| دو کانه عشقنه مه کر یوم سودا محبت | مه سود راوم مول مارم مال بتمو |
| سرایه و ندی سرو قامت کزته خرامان | پاپال گیسر سته تر احوال بتمو |

دین دودنی با هر حال شایسته
 دین دودنی با هر حال شایسته
 دین دودنی با هر حال شایسته
 دین دودنی با هر حال شایسته

گزینن مادر نوش کبک
 و فسون خواندن او و غیره
 شدن بخش لب تشنگان جانور

دین دودنی با هر حال شایسته
 دین دودنی با هر حال شایسته
 دین دودنی با هر حال شایسته
 دین دودنی با هر حال شایسته

دین دودنی با هر حال شایسته
 دین دودنی با هر حال شایسته
 دین دودنی با هر حال شایسته
 دین دودنی با هر حال شایسته

در بیان بابان اسامیدن جانور
دانش مصوم شاه
و نفع نام شریف
اشن انصاف اش عالم نیایش
پویای چوب باغبانند حسین
مد و بین تقصص نشان

دنیای دنیا و علیا
در ملک سفلی و علیا
در عالم امکان
در کائنات

بکار ناسر افشاد و نهاده
 نفس ستین زبنت کونی اینه اس
 قبیل منتر نه پالاس داغ نهات
 یکبار از کار بد بزر کار و بد نام
 مر ن چالونی مه اسم عبید شادی
 لسن بد نر مر ن بهتر بد ختر
 کروم نه لعن و طعنه بی نهایت
 کرت اس تیز ز پو چون تیغ بندی
 نشان اس مشان آسمنه از دل
 بختم از حد سه کثیر اس نیرت
 بو محکم از انفس و عشق و دلداری
 پس اش تیوت زر شمشیر و سکن
 فوگاه و نو غم یرت ناخبر سنجیم

امی موکبه عاقبت پیهوی قضا رة
پهندي رويه از يتھو آيو افلاس
يدنيا نا وساوي منده چھاوت
هتوت پاش پري خالسان در نام
لسن ماغم مصيبت نامرادی
مه آسن کينسه تر دختر بدختر
مه در دل گوم نه هرگز بر است
دون ضرب سخن اسم به تندي
سوش کلب تشديرين شمایل
مه و منش نه جوا ياه پوره فیرت
دم سرد و شووم نه لو لکوی نار
کرن فکر اه به سر گر نه گرسن فاش
بيکدم جاناور صورت نه کم

دین روزم امی استین کھٹ سر

نمونه کتبه در میان خلق ظاهر

[illegible]

کوی توالت غم من غمگساری
 دین من توالت غم من غمگساری
 بیکار چاره ساری دریا به بند
 نه بیکار شاه موصوفی
 بدت آه بیان لایم
 زلف کن و چشم و لب و دهن
 ده

در آنوقت آسونه نس کا نهته ثانی
 با خلاص آسوکیه صاحب کلام
 عبادت کار و بار آسونه همیشه
 بدوق دل و سه که آسوخوت
 کران تته آسوفر قاس تداوت
 شهن تنجه سوی بالا چشمه نگاه
 منقش بال و پرتند درم وار
 و چنان مشاق گوش کن جهاندار
 شهنش کن و چیت و آسوکیش
 به پیش شاه بیو طه آمزغ خوشترنگ
 راده حق سپین ظاهر دران آن
 و طون متو جانوارن پادشاهیت
 الکی حرکته شهنش کر و سن و فن کو
 مهید زندگانی ترا و شاهین
 چن نه چشمه موذرت نبوت کونک

با حسان بلطف و کامرانی
 فیما مژده نامی پادشاه
 تلاوت روزگار آسوس همیشه
 بهت باغش اندر جزا و محبت
 تلالان از خواندن قرآن حلاوت
 و چون اک جانواران خوب و دلخواه
 سبزه سر سبز پارینه منقار
 تهنده رنگش گوشه کوشک
 و ست آواز هوا مرغ زرافشان
 شهنش تهنه تن میان کف رنگ
 و تهنه گو جانور شه ست او زبان
 بهر اسان آسوجید ز اسرف حشت
 بصد و رنگ یک لحظه کرشنت پو
 به صورت ماسپین میان کناسن
 نه زان و وارن اهنه ترا و نس رنگ

این کتاب در بیان معانی و اسرار
 و تفسیر آیات و روایات است
 و در بیان احوال و سیرت
 و در بیان احوال و سیرت
 و در بیان احوال و سیرت

این کتاب در بیان معانی و اسرار
 و تفسیر آیات و روایات است
 و در بیان احوال و سیرت
 و در بیان احوال و سیرت
 و در بیان احوال و سیرت

این کتاب در بیان معانی و اسرار
 و تفسیر آیات و روایات است
 و در بیان احوال و سیرت
 و در بیان احوال و سیرت
 و در بیان احوال و سیرت

این کتاب در بیان معانی و اسرار
 و تفسیر آیات و روایات است
 و در بیان احوال و سیرت
 و در بیان احوال و سیرت
 و در بیان احوال و سیرت

سُطَّاه در ملک ظاهر و نمسند
ز جنگ او کردن مشکل کناره
نزد و پنهان بچشم بخشش ز لم بوم
بمن میانوی گره نیرن صلاح پیو
سکونت من ز نوس نوی نس کنه
کنوی زن بد زه پیوی زن سانو پورن
دواتی پیوی نجو شکس قنارس
ز خوف دشمن جان نایه و نیت
کباب نان و بریان مرغ و ماهی
نمویسند چو عدا ماریت خون
نوی حیل و نیت تهو ته کاسیت همک
نه و د نام و نشان جای اسم
د غائی دت ز لرسیت پادشائی
کران شاهس چو اکثر مات پیاده
بو چو سنان فاقه مازنه اسک

[illegible]

حاصل شد پس در آن شب که در آن وقت
 از خواب بیدار شد و دید که در آن وقت
 از خواب بیدار شد و دید که در آن وقت
 از خواب بیدار شد و دید که در آن وقت

در آن وقت که در آن وقت
 از خواب بیدار شد و دید که در آن وقت
 از خواب بیدار شد و دید که در آن وقت
 از خواب بیدار شد و دید که در آن وقت

در آن وقت که در آن وقت
 از خواب بیدار شد و دید که در آن وقت
 از خواب بیدار شد و دید که در آن وقت
 از خواب بیدار شد و دید که در آن وقت

زبان با نوشت لب مؤثر درین سرش
 که بیت از دله از رات پانه
 پیش آرامه سی سینن پهونه کار
 کرون زنت سفر سار وی مهیا
 کرن سارس و هس سفرج تیاری
 شبن کر خیمه تار یک بر پای
 موافق بین خدمتکار همراه
 بسامان گور وان با صد غریب
 ممکن چون باد یک از صبح تا شام
 عبا پوشک نه رفداس مو لای راه
 غلامو مهنوسه از سختی پھرن
 تن تنها زلس تراوت سیراه
 برآه دوری رهبر گمان آسو
 بوکر نفس بجکنه بیگانه از خویش

با انصاف و کوت و پختن نش
 زده و نغم لای ز لچای زمانه
 دیس نمه یسن کچیت زله عشقه
 جدا گوین ندا یعنی دلارام
 بر نمه جایه نیرت او بجای
 ز سر تراون جیس سال شهراری
 دن بده آفتابن مفرج جای
 نفس هت شانزاده درا و در راه
 هترن بیت الامان کن و ت نیز
 اکس لخطس بر وک نه زاده آرام
 بکرمی نیز و نغم آس در راه
 سفر و راه کرت نغم و انتنه کن
 فروک شیطان شبانه کر نه همراه
 کلس پ هت نفس تنها یکن آسو
 و نان آسو آسمان ای کج اندیش

در آن وقت که در آن وقت
 از خواب بیدار شد و دید که در آن وقت
 از خواب بیدار شد و دید که در آن وقت
 از خواب بیدار شد و دید که در آن وقت

تو غم به شک بهر راه نوزایی
ملت بود با به ملت نوزایی
را ملت نه دلبری که مع نیصد سوز
دوست دل ناز به دولت عایش
سر اسر باوس علقین یقین
کین به سیت در عهد سوز

[illegible]

مه دپوس چانو تنو وان چو شوار
 کدون از تن لباس شهراری
 کرن شاهی امی پزده میان برهم
 رفاقت ام کرم کوشن بو محنون
 بغنجواری امی کرو پای میانوی
 سپین یله مابه نمشد حال معلوم
 سهرابه کوشن دلاساته مدارا
 بو اسس داده میسندی انیمتر
 مه میسند ده دیشیخ آسم نه امید
 مشکل گوم چانی سبت آسان
 نه تراوت سانه بابت نالغمت
 بو کرتس نده دتو هم دون اچین کاش
 کبیس خوش چانو دیشیت وی پرلوز
 کرن نیتقر بعقد شرع پاش
 ز جیشتم غیر از نامت چه مستور

گزشتن بهت الا مان چونه کینه سینه
 سفر پراون ته تراون تا جدای
 سین یکدم چو کن به مرهم
 وندت لکنس بدین میانه شکون
 بین هر سن نه لکنس آی میاوی
 انن پانس نشه شنه اده معصوم
 گزشتن بوم ژدی میومه گبره غمگسار
 ودان دیوانه ته فلوا بهنتر
 ازین دختر گز آسوس بو نومید
 بو گزشتن دار یاه ممنون احسان
 بمس زاهم بوین سن ماحه رست
 زه بوینی مر حبا شایاش شایاش
 بخشی ژدی بهمه رو غیرت جور
 خوشی گز ترا و غم ازده محله خاش
 دیش هم یوره ترهکت کره منظور

بنیاد آن که در صلب کوی سحر
چرخ بخت را بر دوش عشق مشهور
به مصروف عاشق و مشتاق
ز بند عهدی بهم پیمان آوردی بخوار
پایان اندر عذاب حق بفرستاده

۴۲

[illegible]

خطایان را تا پیش خود
زندگی هوایا میان کتیب
دین مصمم است که کتب
خطاهای کتب را بنام

گلزار گلشن زن کا حسن
دل بہت اذیت دے گا
بہارِ بخت کہ انھن بالک پاد
دو دم کی شکرین وین نشہ
اجمع غارہ وس

نه ناک نه ناک
که این بله بار

کینه کینه
چرا چاره ساز

کین کین
باده باده جان

کتاب کتاب
حاج حاج زار

مبار مبار
ناله ناله

سوس سوس
پای پای نشه

شیشه شیشه
درد درد

این زن روی گلزاری گشته بند
گلایس من پیر از باد و غم کرد
نه با هر باد و غم گشته بند
باید هر که از این من
میدانم و من از این من
غریبه باد و غم
کدام

کینه سلطنت زانوم که دینش کینه
 کینه سلطنت زانوم که دینش کینه
 کینه سلطنت زانوم که دینش کینه
 کینه سلطنت زانوم که دینش کینه

کینه سلطنت زانوم که دینش کینه
 کینه سلطنت زانوم که دینش کینه
 کینه سلطنت زانوم که دینش کینه
 کینه سلطنت زانوم که دینش کینه

زن زن چیره بویاه تا بود در
 حرم خاس اندر زان باغ
 گمان و نه بهوم زه اندر در غم
 چهسی مشفق بنی دینکو بهوم باو
 کمن طرفن لگوک تقدیره سیتی
 عجب ملکن دیس مبه را از باغ
 برت و تو بهن یقین زانوم بوموس
 پینه جانک نه پانک کهنه غم بهوم
 و بهوم از طالع بد کبیا بهت آم
 بو فیورس عالمس ز مارن سودلدار
 بهر جانب تم سن گلر خس و ن
 ترشی آسم منس عشقن حراقت
 چو دور ر باره سندر بارین قیامت
 دوان آسوس قدم از صبح تا شام
 مبه بوزم نه تسند کونه جایه نیبا

ذکر به زونه پت که تنو نور ختر
 حرم دل باط کرنس پرش آغان
 بعشق نوش لب تابت قدم همک
 و نشامنت شه و نم کبیا بهت آو
 عمن ماگوی بدل تدبیره سیتی
 تولیت نیوس ته تهنوم بر جگر داغ
 ره چون آسوس خدایس زنده رودس
 ولیکن یار را ون بدستم گوم
 و نت کس زانه کریم صبحی شام
 کدم محنت بجایت رنج بسیار
 زو کو بخل عالمس قیس کوی زن
 نه و نه ما بهومنه و نش سم مه طت
 چو دور ر عاشقن بر کن علامت
 پنه بر بو طه سنه زاه ساغاه بام
 و بهومنه روی آن مبه روی نیبا

کینه سلطنت زانوم که دینش کینه
 کینه سلطنت زانوم که دینش کینه
 کینه سلطنت زانوم که دینش کینه
 کینه سلطنت زانوم که دینش کینه

کینه سلطنت زانوم که دینش کینه
 کینه سلطنت زانوم که دینش کینه
 کینه سلطنت زانوم که دینش کینه
 کینه سلطنت زانوم که دینش کینه

چنین از نامه جان و دل من در خفا
 و در خفا و در خفا و در خفا
 و در خفا و در خفا و در خفا
 و در خفا و در خفا و در خفا

| | |
|-------------------------------------|-------------------------------------|
| ای خورش پر ناز و قد چنانو تاز شمشاد | ولایت چو سر و آردم کا کلن مبارک |
| رخسار یدره هاوک گلزار مندر چاک | یامت نظر زده ترا وک یا دم فلن مبارک |
| چو کیسوان مشکین بویا چو نافه چین | بکشتای لعل نوشین طوطه کلن مبارک |
| تیر مرز زده گستاخ و تیرم که بزم رخ | لوله دلس تی آخ زاه کرین مبارک |
| حال سیه زلفت آهو بدام الفت | یا ز اغ زاک زن بهت مندر مبارک |
| عاشق بهر تر زده کرین کر خسته عشقه | چیم چان غمزه دیشن غم تنبلن مبارک |
| بر مضطرب می شکر بس و ن نوی شمع کر | کس باوه راز دلبس بد فلن مبارک |
| عشقن شمع من بس و الخه کند سنبل | تی دادل و زن کس که به سنبلن مبارک |
| بلبل کلن چو کارن پروانه شمع مان | بمبور همیشه لارن ینبزلن مبارک |
| عشقن شراب هم چو بخود سوگو تیر سو | دیوانه تی و جهان کو دل عاقلن مبارک |
| مهر و بهر مانن موکده اه کرین بی چک | جگر بس گلن بی تر که پت کلن مبارک |

| | |
|---------------------------------|----------------------------------|
| عبارت نت خطس نی اس لچتر | مقبوله راه دلبس مو یک هو ای مهر |
| بواس حایه پوره نمکین نهایت | پے ز ماندر روی کر صاحب دلن مبارک |
| تیرم زده گستاخ و تیرم که بزم رخ | تیرم زده گستاخ و تیرم که بزم رخ |
| تیرم زده گستاخ و تیرم که بزم رخ | تیرم زده گستاخ و تیرم که بزم رخ |

چهار از نامه جان و دل من در خفا
 و در خفا و در خفا و در خفا
 و در خفا و در خفا و در خفا
 و در خفا و در خفا و در خفا

ما طبع

[illegible]

۷۵

شبه منصوص
چگونه در حق گفتار از مجلس بر فردا
بگفتن روز دوشنبه اندر او
که آن بیل صفت پیر رحمن
صفاه رفت با صفات و نظر اسرار
بگوئی خوش کن منت که در این
صفت بنویسد و التماس نمودیم پیشمار
در خانه برای ساز و دستار

که داند این سعادت را بیان کرد
 دُک با بهدگر بوسه بخسار
 کران آس اک اکس عشوه کرشمه
 زمزگان آس لایان اک اکس تیر
 خدا دستور ثان هم زلف و کاکل
 بخوش طبعی کران لهر و لعب آس
 زه ناز آمیز با هم ناز و ان
 بد نیکونه کران هم آس حنت
 میسر کام و عیش و جام آسوک
 مقرر شهر شمس صباه چو در پس
 دیو و نقشه لبو چو و صکوی آب
 چیه غم بدوی کو دُن دور زین
 نلوک نیز کال بدوی کال و صکلو
 گذارک تن لبشت کینه شبانه روز
 سپه سار شاهن پر لطافت

که داند این کرامت را عیان کرد
 بوسه سرد سینوک و در رک ناله
 قرآن از ناز آن غماز چشمه
 رن بیه باز گشت از ده بتدیر
 دوان از سرخ گل آواز بلبل
 کهوان آمیخته شیر و طرب اسو
 محبت خنجر عشق راز باوان
 بدینا آسه کس بر حصه پاوشا هست
 قرار جان و لگو آرامه اسوک
 پنه پرت محنت راحت بهر کس
 فراغ رخ زده شوک کی سیر و شاد
 بعیش و ناز آخر دون کنوی گوک
 بگو خوش عاقبت اقبال و صلک
 بصحبت آس با هم بهره اندوز
 کرن ترتیب شاهانه ضیافت

کون کون کی نظر سے
پس منی کی نظر سے
لوگوں کو دیکھو

[illegible]

بیس کو دل بیک دیدن گرفتار
 بیس کلر و یہ دل گو پارہ پارہ
 بیس کو حال دُشیت حال بیم
 بیس بر مرا و خاطر ہر نہ چشمو
 بیس منشد چہر وال آئی زن تیر
 بیس منشد دامن بیم محبت
 دو شبنون تیر عشق کار گر کوک
 بحال شور و تہو غم آئی لار ان
 عجب ملکن سہاہ بنو سہ ناؤن
 عرف چہ کو سن تہ و تش شیر و شربت
 خل معلوم منشد کونہ کہتہ تش
 مرض عشقی عشق مرض زانو
 انن ہوش بس بچارہ بعد مدت
 مبر کتہ غم دواژہ ماری بوداوس
 حریفانہ سو بچارہ زمارش پو

منش گیه دیده جان خود دیدار
منش مانند بلبل خار خار
منش گی بند عم عم کاکلک هم
منش خونین جگر تهنید و کشتن
منش گے زلف میسند نان بخیر
منش قامت تسد الف اجابت
وست پی بر زمین زیر وزیر کوک
و چوک نش بر سر لب امنت جان
کو پیش سٹ کله متوش لہ ناول
سوہوش آونہ بڑ کو انہوک پت
خطر جہ عشق در دل کو نہ کنہ
نمی مندہ و ندہ اندرک عرض نہ الو
بکوش آہستہ و پیش از موڈت
کری بور و دعوت عشقہ داول
یکہ پیش سپہ سالار شہ کو

نصف لذت فلوغ صافی
نخای هر عمل بیوفای
نصو صائب هم یک
نموده را و بدینا
عطا سبک است
نموده را و بدینا
عطا سبک است

۱۰۰

تو از شمع آن خطه زده شایسته یک
سجده داد و در پیش باب بسته کرد یک
کعبه کرم صانع مشق سبقت دیکر
شماره ده یک خفته ملایم به بنیادیت
نیک هر که ایستاده است در این عالم

| | |
|----------------------------------|-------------------------------|
| نزه بلیل کے ترہ گل بہت حُسنہ وار | نر یو طوطو نیک نہایت ترہ ماری |
| بخوشوقی چہاہ اکنت ادگوک | پدر مادر دران اثنا زش ہوک |

خصت گرفتن عجب یک و متصوم شاه و اسخ از مشهور شاه و پیه سالار

نریشوی کی نشہ دہون قبیلہ گاہن
 سٹہاہ اسہ آوالس ماجہ ہند لول
 خداین امرگر مانن چہو برحق
 رضای و الدین زمارن چہو بہتر
 چہہ بدیش و لتاہ چہوہ پانہ معلوم
 اجازت کرہو کرن اسہ ہرانی
 متو فرماؤ یک چہوہ پانہ مختار
 ولیکن سان اولاد گراچی
 زنہ پہتہ بیت و مس تامت ہمیشہ
 فوٹرز کنہ موی کونہ جایہ دل
 ذلک خصت نین پٹ کام و کام

به بیش نام خاوند
 بسیار حق ادا کرد
 بیوک از فضل حق
 ملاقات بدو خوش
 به استقبال فرج و مال
 هر یک پیغام خط
 مقام من و

[illegible]

مناجات بدو در این حالت
 کمال عشق که حاصل شده است
 جمال یار و چه در خرفی است
 مناجات بدرگاه قاضی الحاجات

کمال عشق که حاصل شده است | جمال یار و چه در خرفی است

مناجات بدرگاه قاضی الحاجات

| | |
|--|---|
| <p>فرس دل از کجی لاکن سوی است هدایت زنی کرس بدوی چو طالع نقش غفلت دلت دین این کاش برین خلعت العام و لنت غنی از دولت و بدار کردن زه رت کشت بخشش نور ایمان نهوم غم هست مه از بار سفر دور بهشتش را انتم هست و ربی گنگارن کشتی پهی رحمت عام غرامت ته ندست هست که آن بناوان پیوس فعال بدوست ز باده چیم بدی از حد رت کم کرم بزد بدم نه کهنه پروا</p> | <p>اکهی ما و مقبول رسد است دلتش تو یقین بر اعمال صالح عفو کشت خطا ساری عطا پاش خیالک پرده از اکرام تو لنت منی کاس من خود بیزار کردن بحق سید الکونین غم آن پدر مادر کرم مرحوم و مغفور گرفتاریه نش دم رنگاری به امید از کرم انتم زه انجام خدا با کیم ضایع طایفه النفاس پشیمان کوس اعمال بدوست گنگار را مه سو چونه کانه لعالم غرق جرم و عصیان چوس سر آ</p> |
|--|---|

مناجات بدو در این حالت
 کمال عشق که حاصل شده است
 جمال یار و چه در خرفی است
 مناجات بدرگاه قاضی الحاجات
 فرس دل از کجی لاکن سوی است
 هدایت زنی کرس بدوی چو طالع
 نقش غفلت دلت دین این کاش
 برین خلعت العام و لنت
 غنی از دولت و بدار کردن
 زه رت کشت بخشش نور ایمان
 نهوم غم هست مه از بار سفر دور
 بهشتش را انتم هست و ربی
 گنگارن کشتی پهی رحمت عام
 غرامت ته ندست هست که آن
 بناوان پیوس فعال بدوست
 ز باده چیم بدی از حد رت کم
 کرم بزد بدم نه کهنه پروا
 اکهی ما و مقبول رسد است
 دلتش تو یقین بر اعمال صالح
 عفو کشت خطا ساری عطا پاش
 خیالک پرده از اکرام تو لنت
 منی کاس من خود بیزار کردن
 بحق سید الکونین غم آن
 پدر مادر کرم مرحوم و مغفور
 گرفتاریه نش دم رنگاری
 به امید از کرم انتم زه انجام
 خدا با کیم ضایع طایفه النفاس
 پشیمان کوس اعمال بدوست
 گنگار را مه سو چونه کانه لعالم
 غرق جرم و عصیان چوس سر آ

مناجات بدو در این حالت
 کمال عشق که حاصل شده است
 جمال یار و چه در خرفی است
 مناجات بدرگاه قاضی الحاجات

فرس دل از کجی لاکن سوی است
 هدایت زنی کرس بدوی چو طالع
 نقش غفلت دلت دین این کاش
 برین خلعت العام و لنت
 غنی از دولت و بدار کردن
 زه رت کشت بخشش نور ایمان
 نهوم غم هست مه از بار سفر دور
 بهشتش را انتم هست و ربی
 گنگارن کشتی پهی رحمت عام
 غرامت ته ندست هست که آن
 بناوان پیوس فعال بدوست
 ز باده چیم بدی از حد رت کم
 کرم بزد بدم نه کهنه پروا

مناجات بدو در این حالت
 کمال عشق که حاصل شده است
 جمال یار و چه در خرفی است
 مناجات بدرگاه قاضی الحاجات

SRI PRATAP COLLEGE LIBRARY
SRINAGAR (Kashmir)

DATE LOANED

Class No. _____ Book No. _____
Acc. No. _____

Acc. No. _____

This book may be kept for **14 days**. An over - due charge will be levied at the rate of **10 Paise** for each day the book is kept over - time.

[illegible]

891.441

K58A

**S.P. College Library,
SRINAGAR.**

DATE LOANED

A fine of **one anna** will be charged for
each day the book is kept overtime.

| | | | |
|--|--|--|--|
| | | | |
|--|--|--|--|

MARK
DND

1

S

S

S

S

S. B.

S. B.

S

DATE LOANED

Acc. No. _____

[illegible]

SRI
PRATAP
COLLEGE LIBRA. Y
INAGAR.

Members of College
Staff can borrow
a time and
these for one

Books in any way injured or lost shall be paid for or replaced by the borrower.